

Explaining the Challenges of the Character Element in Writing Dramatic Works about the Infallibles (Ma' sūmīn) (A.S.) and Proposing Solutions

Mohaddeseh Hasanpour

M.A. in Dramatic Literature, Faculty of Religion and Media, IRIB University, Tehran, Iran.
m.hasanpoor999@gmail.com

Mohsen Karami 

Assistant Professor, Department of Media Arts, Faculty of Religion and Media, IRIB
University, Qom, Iran (Corresponding Author).
mohsenkarami@iribu.ac.ir

Abstract

Objective: The primary objective of this research is to explicate the challenges related to the character element in writing dramatic works about the Infallibles (Ma' sūmīn) (A.S.) and to propose solutions for addressing them.

Research Methodology: In this study, the collection of documents and research data was conducted through library-based research. The method and nature of the present study are descriptive-analytical, and within the category of descriptive research, it is classified as content analysis.

Findings: In this research, one of the principal and fundamental elements of drama, namely character, was examined, and the challenges associated with it in relation to writing dramatic works about the Infallibles (A.S.) were

Cite this article: Hasanpour, Mohaddeseh; Karami, Mohsen (2026). Explaining the Challenges of the Character Element in Writing Dramatic Works about the Infallibles (Ma' sūmīn) (A.S.) and Proposing Solutions. *Media and Religious Studies*, 7(27): 66-88. <https://doi.org/10.22034/jmrs.2025.236351>

Received: 2024/05/31 **Revised:** 2024/09/16 **Accepted:** 2024/09/30 **Published online:** 2026/05/26

© The Author(s).

Article type: Research Article

Published by: IRIB University



identified and explicated one by one. Furthermore, through the analysis of content such as Qur'anic verses, narrations (riwāyāt), and existing scholarly sources in the fields of screenwriting and dramaturgy, efforts were made, as far as possible, to propose solutions to the identified challenges.

Discussion and Conclusion: Portraying the lives of the Infallibles (A.S.) has been a major concern for many screenwriters and filmmakers, and addressing this subject has consistently encountered various obstacles. In recent years, some authors have published books and articles on these obstacles; however, on the one hand, most have examined the issue solely from a jurisprudential perspective, and on the other hand, they have focused only on the challenges of the character element without offering practical solutions. This research, while explicating the existing challenges related to the character element (in terms of transformability, existential dimensions, and visual representation) in writing dramatic works about the Infallibles (A.S.), also addresses the provision of solutions to some extent, with the aim of alleviating a substantial portion of the concerns and anxieties of screenwriters and directors. In this article, first, the character element in relation to the Infallibles (A.S.) was examined from the perspective of transformability (static versus dynamic character), and based on the six-stage theory of character transformation and the analysis of Qur'anic verses and narrations, it was demonstrated that transformation does occur in the Infallibles (A.S.), albeit in the form of ascension and spiritual perfection, and that depicting such transformation in film is permissible. The second challenge, concerning the depiction of the existential dimensions of the character of the Infallibles (A.S.) as the hero of the screenplay, was then explicated. Since portraying these figures as one-dimensional characters merely as ideals and exemplars is erroneous, the Infallibles (A.S.) should be positioned at the center of the narrative and introduced as dynamic and multidimensional heroes. Finally, the issue of the visual representation of the characters of the Infallibles (A.S.) in film was examined, and it was concluded that, from both religious and dramaturgical perspectives, this is permissible.

Keywords: Challenge, Dramaturgy, Character, Infallibles (A.S.).

تبیین چالش‌های عنصر شخصیت در نگارش آثار دراماتیک در مورد معصومین علیهم‌السلام و ارائه راهکار

محدثه حسن‌پور

کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی، دانشکده دین و رسانه، دانشگاه صداوسیما، تهران، ایران؛

m.hasanpoor999@gmail.com

محسن کرمی

استادیار گروه هنرهای رسانه‌ای، دانشکده دین و رسانه، دانشگاه صداوسیما، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛

mohsenkarami@iribu.ac.ir

چکیده

هدف: هدف اصلی این پژوهش، تبیین چالش‌های عنصر شخصیت در نگارش آثار دراماتیک در مورد معصومین علیهم‌السلام و ارائه راهکار برای آن‌هاست.

روش‌شناسی پژوهش: در این پژوهش، گردآوری اسناد و داده‌های تحقیق، به صورت کتابخانه‌ای انجام گرفته است و روش و ماهیت پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی است و در

استناد به این مقاله: حسن‌پور، محدثه؛ کرمی، محسن (۱۴۰۵). تبیین چالش‌های عنصر شخصیت در نگارش آثار دراماتیک در مورد معصومین علیهم‌السلام و ارائه راهکار. مطالعات دینی رسانه، ۷(۲۷): ۶۶-۸۸.

<https://doi.org/10.22034/jmrs.2025.236351>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۱ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۶/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۹ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۳/۰۵

ناشر: دانشگاه صدا و سیما

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.



رده تحقیق توصیفی، از نوع تحلیل محتوا جای می‌گیرد.

یافته‌ها: در این پژوهش، یکی از عناصر اصلی و مهم از عناصر درام، یعنی شخصیت مورد بررسی قرار گرفته است و چالش‌های مرتبط با آن در خصوص نگارش آثار دراماتیک در مورد معصومین علیهم‌السلام یک به یک کشف و تبیین شد. همچنین با تحلیل محتواهایی مانند آیات و روایات و منابع علمی موجود در زمینه فیلمنامه‌نویسی و درام‌پردازی تا حد امکان به ارائه راهکار در زمینه چالش‌های کشف‌شده پرداخته شده است.

بحث و نتیجه‌گیری: به تصویر کشیدن زندگی معصومین علیهم‌السلام دغدغه بسیاری از فیلمنامه‌نویسان و فیلمسازان بوده است و پرداختن به این امر همواره با موانعی همراه است. عده ای از نویسندگان در سال‌های اخیر به نشر کتب و مقالاتی در زمینه این موانع پرداخته‌اند، اما بیشتر آن‌ها از سویی فقط منظر فقهی این مسئله را بررسی کرده‌اند، و از سویی دیگر تنها به بررسی چالش‌های عنصر شخصیت‌پردازی پرداخته‌اند و راهکاری ارائه نکردند. این پژوهش ضمن تبیین چالش‌های موجود در عنصر شخصیت (از منظر تحول‌پذیری، ابعاد وجودی و به تصویر کشیدن آن) در نگارش آثار دراماتیک در مورد معصومین علیهم‌السلام، تا حدی به ارائه راهکار نیز پرداخته است تا بتواند بخش عمده‌ای از دغدغه و نگرانی فیلمنامه‌نویسان و کارگردانان را کاهش دهد. در این مقاله ابتدا عنصر شخصیت در رابطه با معصومین علیهم‌السلام از جنبه تحول‌پذیری (ایستا و پویا بودن شخصیت) مورد بررسی قرار گرفت و بر اساس نظریه تحول‌شش‌گانه شخصیت و بررسی آیات و روایات به اثبات رسید که تحول در معصومین علیهم‌السلام نیز شکل می‌گیرد، اما تعالی آن‌ها از نوع صعود و تعالی است و نشان دادن آن در فیلم بدون اشکال است. دومین چالش درباره نشان دادن ابعاد وجودی شخصیت‌پردازی معصومین علیهم‌السلام به‌عنوان قهرمان فیلمنامه مورد تبیین قرار گرفت. از آنجا که به تصویر کشیدن شخصیت تک‌بعدی به‌عنوان الگو و اسوه از این بزرگواران خطاست، باید معصومین علیهم‌السلام را در مرکز داستان و به صورت قهرمان پویا و چندبعدی معرفی کرد. در پایان نیز مسئله تصویری شدن شخصیت معصومین علیهم‌السلام در فیلم مورد بررسی قرار گرفت که از هر دو منظر دینی و درام‌پردازی بدون اشکال است.

کلیدواژه‌ها: چالش، درام‌پردازی، شخصیت، معصومین علیهم‌السلام.

یکی از رسالت‌های مهم رسانه و سایر نهادهای فرهنگی گفتمان‌سازی، اصلاح و ترویج اخلاق در جامعه است و بهترین شکل اجرای این رسالت، ارائه الگوهای عملی و خروج از حالت انتزاعی است. بنابراین می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین رسالت‌های رسانه، معرفی الگوهای مناسب است. بر اساس اعتقادات اسلامی، معصومین علیهم‌السلام نه تنها برای مسلمانان، بلکه برای تمام انسان‌ها نقش الگو و اسوه دارند. از این منظر پرداخت به آن‌ها به‌عنوان الگوهای اصلی اخلاقی، یک وظیفه واجب برای رسانه دینی است. در این میان، عرضه تصویری از این بزرگواران در قالب درام از اهمیتی خاصی برخوردار است. از سویی تولید آثار دراماتیک درباره معصومین علیهم‌السلام، با چالش‌هایی روبه‌رو است. نخستین مرحله از این چالش‌ها در مرحله نگارش فیلمنامه این‌گونه آثار بروز پیدا می‌کند. تحقیق حاضر معطوف به بررسی چالش‌هایی است که در عصر مهم متن دراماتیک یعنی شخصیت، برای نگارش آثار درام درباره زندگی معصومین علیهم‌السلام وجود دارند. به‌عبارت دیگر هدف این پژوهش جست‌وجو درباره این موضوع است که به لحاظ شخصیت و شخصیت‌پردازی چه چالش‌هایی وجود خواهند داشت. همچنین تا حد امکان به ارائه راهکار برای عبور از این موانع و چالش‌ها خواهد پرداخت (حسن‌پور: ۱۴۰۲).

هدف و ضرورت پژوهش:

اسلام، همواره دینی اجتماعی بوده است و احکام فردی آن نیز آهنگ اجتماعی دارد. دین مبین اسلام از این احکام در راستای تقویت و اصلاح روابط اجتماعی و اجرای اهداف مقدس جامعه بهره می‌گیرد. هدف دین، نه تنها ساختن فرد دیندار، بلکه جامعه‌ای دیندار است. یکی از راه‌های رسیدن به جامعه دینی و اخلاقی و پایداری در آن، عرضه اسوه و الگوهای برجسته دینی و اخلاقی بر جامعه است. برای عرضه کردن الگوها، صرف گفتن تاریخ تولد، شهادت و سخنرانی در مورد اعمال و رفتار پسندیده ایشان، در مناسبات مختلف کفایت نمی‌کند، بلکه مردم باید اسوه و الگوی خویش را ببینند تا از آن‌ها سرمشق بگیرند. یکی از بهترین شیوه‌های

نشان دادن این الگوها، ساخت آثار دراماتیک و نمایشی در مورد این بزرگواران است. امروزه در قرن بیست و یک به دلیل وجود رسانه‌هایی همچون سینما و تلویزیون، می‌توان تا حدودی تصویری از آن پیشوایان را بازسازی کرد و با تصویری ساختن ایشان، مردم را با الگوی خود آشنا ساخت. برای مثال هنگامی که می‌گوییم باید احسان کنید و بخشنده باشید، زیرا امام علی علیه‌السلام نیز به‌عنوان اسوه، بسیار بخشنده بودند، آیا به‌خودی‌خود، این احسان درک می‌شود؟ زمانی که احسان و بخشندگی این بزرگواران، در قالب یک اثر دراماتیک نشان داده شود، بدون تردید تأثیر بیشتری بر روی مخاطب خواهد داشت. مشکل اصلی این است که برای دراماتیزه کردن زندگی معصومین علیهم‌السلام و شخصیت ایشان همواره با چالش‌هایی روبه‌رو خواهیم بود. این چالش‌ها باعث می‌شوند کمتر به سراغ نگارش و ساخت آثار درباره معصومین علیهم‌السلام روی آوریم. ضرورت این پژوهش این است که این چالش‌ها و موانع را بیابد، و تا حدی به ارائه راهکار در این زمینه بپردازد (همان: ۱۴۰۲).

پیشینه پژوهش

یاسینی (۱۳۹۴) در پژوهش «سیمای پیامبران در سینمای هالیوود و ایران» با تأمل و بررسی در فرم و مضمون پنج فیلم از هالیوود و پنج فیلم از سینمای ایران، چگونگی تصویرپردازی از پیامبران را مبتنی بر رویکرد تشبیه‌گرایی یا تنزیه‌گرایی تحلیل کرده است. دو نگاه تنزیه‌گرایانه و تشبیه‌گرایانه به سیمای پیامبران در عرصه هنرهای معاصر، موجب شکل‌گیری آثاری متفاوت شده است. این دیدگاه‌های دوگانه در آثار هنرهای تجسمی و هنر سینما، به دو نوع تصویرسازی از پیامبران الهی ختم شده که در یکی بر جلوه زمینی ایشان و در دیگری بر وجه آسمانی آن‌ها تأکید شده است.

نمرور (۱۳۸۵) در پژوهش خود با عنوان «تصویرگری معصومین علیهم‌السلام در رسانه» مشکلاتی که در ساخت برنامه‌های مذهبی از بعد نشان دادن چهره انبیا و معصومین وجود دارد را مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین تلاش می‌کند موضوعاتی همچون نظر اسلام در زمینه تصویرگری، تصویرگری معصومین علیهم‌السلام و بازیگری نقش آن‌ها در فیلم و سینما پاسخ داده

شود.

طباطبایی (۱۳۹۳) پژوهشی با عنوان «بررسی کارکرد های غیاب در پرداختن به شخصیت معصومین علیهم السلام برای نگارش فیلمنامه» انجام داده که در آن، ابتدا به محدودیت ها و ظرفیت های تصویرگری مستقیم حضرات معصومین علیهم السلام در سینما و تلویزیون اشاره شده است، سپس کلیاتی از عناصر فیلمنامه را مورد بررسی قرار داده است. در ادامه نیز ضمن بررسی این تکنیک ها برای باز نمود ابعاد مختلف زندگی معصومین علیهم السلام، به کارکردها و امتیازات ویژه غیاب می پردازد. تمرکز اصلی این پژوهش بر روی غیاب و کارکرد های غیاب برای پرداختن به شخصیت معصومین علیهم السلام است.

رضایی آدریانی (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی الگوهای شخصیت پردازی معصومین در فیلمنامه» بحث نگارش فیلمنامه و شخصیت پردازی بر اساس الگوهای رایج فیلمنامه نویسی را مورد بررسی و پژوهش قرار می دهد. همچنین به بررسی ژانرهای دراماتیک و چگونگی شخصیت پردازی با الگوهای غربی و یونانی می پردازد.

چارچوب نظری شخصیت

«مهم ترین عنصر، منتقل کننده تم و مهم ترین عامل طرح [قصه]، شخصیت است. تمام قصه ها در گسترش طرح و ارائه تم خود، از شخصیت یاری می جویند که معمولاً انسانند.» (یونسی، ۱۳۶۵: ۲۵)

شخصیت، فرد خلق شده ای است که مانند اشخاص حقیقی، دارای ویژگی هایی خاص است و با این ویژگی ها در داستان و نمایش ظاهر می شود (داد، ۱۳۹۰: ۳۰۱).

شخصیت، موجودی است که حضور، تفکرات و اعمال او به هر واقعه احتمالی حرکت و حیات می بخشد و به آن واقعه، شکل و ساختمان داستانی و هنری می دهد (ابراهیمی، ۱۳۷۸: ۷۹).

به عقیده میر صادقی، اشخاص ساخته شده ای را که در داستان و نمایشنامه و ... ظاهر

می‌شوند، شخصیت می‌نامند. همچنین شخصیت در اثر نمایشی یا روایی، فردی است که کیفیت اخلاقی و روانی او در عمل او و آنچه می‌گوید، وجود داشته باشد. شخصیت، فردی است که دنیای او، رفتار و کردارش به نظر خواننده، باورکردنی بیاید. او معتقد است نویسنده، در خلق شخصیت‌هایش می‌تواند آزادانه عمل کند، یعنی با قدرت تخیل، شخصیت‌هایی خلق کند که با معیارهای واقعی جور نیاید، از آن‌ها حرکاتی سرزند که از خالق او -نویسنده- ساخته نباشد و با آدم‌هایی که در زندگی واقعی هستند، تفاوت داشته باشد (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۳۵۱).

شخصیت در یک اثر روایی یا نمایشی فردی است دارای ویژگی‌های اخلاقی و ذاتی که این ویژگی‌ها از طریق آنچه انجام می‌دهد و آنچه می‌گوید، نمود می‌یابد. زمینه چنین رفتار یا گفتاری، انگیزه‌های شخصیت را بازتاب می‌دهد (مستور، ۱۳۷۹: ۳۳).

طبقه‌بندی شخصیت

۱. شخصیت از نظر تحول‌پذیری یا تحول‌ناپذیری

الف) شخصیت ایستا یا استاتیک

شخصیت ایستا بر اساس خصوصیت واحدی ساخته می‌شود و به نوعی طرحی کلی است فاقد جزئیات فردی. شخصیت ایستا، در داستان تغییر نمی‌کند یا اندک تغییری را می‌پذیرد. به بیانی دیگر، در پایان داستان همانی است که در آغاز بوده است.. شخصیت ایستا، یک نوع طرز فکر، ایده، اخلاق و کیفیتی روانی دارد و از آغاز تا پایان داستان ثابت است و از نظر روحی و فکری تغییر نمی‌کند (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۱۳۳).

ب) شخصیت پویا یا دینامیک

شخصیت پویا، شخصیتی است که دستخوش تغییر و تحول است و جنبه‌ای از شخصیت، جهان‌بینی و عقاید او یا خصوصیت شخصی او دگرگون می‌شود. این دگرگونی ممکن است عمیق باشد یا سطحی، پُر دامنه باشد یا محدود. امکان دارد در زمینه ویرانگری و

تباهی شخصیت‌ها عمل کند یا در راستای سازندگی و متعالی کردن آن‌ها. این تغییر، اساسی و مهم است و تغییری نیست که برای مثال در سرماخوردگی در حال و وضع انسان پدیدآید یا در لحظه‌ای حالت و عقیده شخص را دگرگون کند (همان: ۱۳۴).

شخصیت دینامیک یا پویا، یک تغییر و تحول پایدار را در بعضی جهات شخصیتی، فردی یا ایده و طرز فکر متحمل می‌شود. این تغییر ممکن است قابل توجه یا ناچیز باشد (پرین، ۱۳۷۸: ۵۱).

۲. شخصیت از نظر گستردگی و کمال

الف) شخصیت ساده یا تک‌بعدی

به اعتقاد مستور، منظور از شخصیت ساده، فردی است که با یکی از وجوه انسانی خود در داستان حضور پیدا می‌کند؛ شخصیتی که تنها شناخت مخاطب از او، یک بُعد ترسو بودن یا خرافی بودن یا مغرور بودن اوست. شخصیت ساده، گاه برای تقویت و پُررنگ کردن شخصیت‌های جامع و پیچیده مورد استفاده قرار می‌گیرد (مستور، ۱۳۷۹: ۳۵). شخصیت ساده بر اساس خصوصیت واحدی ساخته می‌شود که فاقد جزئیات فردی است، به طوری که می‌توان او را در یک جمله خلاصه و معرفی کرد. به صورت کلی اشخاص کم‌اهمیت داستان و فرعی، از بین این‌گونه شخصیت‌ها انتخاب می‌شوند. پس شخصیت‌های ساده نمی‌توانند تکامل یابند و تغییر ناپذیرند. آن‌ها یک نوع طرز فکر یا ایده و کیفیت روانی بیشتر ندارند، همچنین پیچیده نیستند و با جزئیات سروکاری ندارند. شخصیت ساده، خصلت‌های مختلف و زیادی ندارد و بین خصلت‌هایش نیز کشمکش بسیار کمی وجود دارد، در نتیجه واکنش‌های او معمولاً قابل پیش‌بینی هستند (پاینده، ۱۳۷۳: ۳۷).

ب) شخصیت پیچیده یا چندبعدی

شخصیت پیچیده، جامع و چندوجهی است؛ شخصیت جامع و پیچیده با کشمکش‌های مختلف دست‌وپنجه نرم می‌کند (پرین، ۱۳۷۸: ۴۷). به طور کلی شخصیت

چندبعدی از نظر خلیات و انگیزه‌های رفتاری، موجودی پیچیده با خصوصیات پیچیده و جامع است و با جزئیات مسائل پیرامون خود، سروکار دارد. شخصیت پیچیده مانند یک شخصیت واقعی در زندگی، وجودی عینی و واقعی دارد و در طول داستان تغییر می‌یابد و متحول می‌شود (پابنده، ۱۳۷۳: ۳۷).

فرضیه پژوهش

بر اساس بررسی‌های اولیه صورت گرفته به نظر می‌رسد در زمینه نگارش شخصیت فیلمنامه آثار دراماتیک در مورد معصومین علیهم‌السلام چالش‌هایی وجود دارد. پس نخستین فرضیه این پژوهش این است که چنین چالش‌هایی وجود دارند و در این تحقیق قرار است با تبیین چالش‌ها، این فرضیه به اثبات برسد. در ادامه این بحث، فرضیه دیگر این است که می‌توان دست‌کم برای برون‌رفت از برخی از این چالش‌ها، بر طبق شواهد و قراین موجود در آیات و روایات و استنباط‌های عقلی، راهکارهایی یافت و این، دومین فرضیه‌ای است که این پژوهش درصدد اثبات آن است.

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش اسناد و مدارک موجود و همچنین داده‌های تحقیق به صورت کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. روش و ماهیت پژوهش حاضر، توصیفی و تحلیلی است و در رده تحقیق توصیفی، از نوع تحلیل محتوا جای می‌گیرد. تحلیل محتوا به مطالعه انواع پیام‌ها می‌پردازد و روش پژوهشی است که امروزه در اغلب زمینه‌های علوم انسانی و به‌ویژه روانشناسی، جامعه‌شناسی، سیاست، ارتباطات و... کاربرد دارد. روش تحلیل محتوا، برای بررسی محتوای دوپهلوی، مبهم، آشکار، پنهان و حتی پیچیده در یک متن استفاده می‌شود. در واقع این روش برای کشف دنیای کلمات، جملات و هدف نویسنده یا گوینده به‌کار می‌رود.

کرپیندروف، تحلیل محتوا را بررسی دقیق، نظام‌مند، مشروح و تفسیر ساختار مواد به‌منظور شناخت گرایش‌ها، الگوها، معانی و موضوعات تعریف می‌کند. تحلیل محتوا

شیوه‌ای پژوهشی و تخصصی در پردازش داده‌های پژوهشی است. این روش در جست‌وجوی دریافت جنبه‌های احساسی و ادراکی پیام‌ها و یا درک موارد پنهانی و قابل استخراج از بیانات و محتواهاست. نخستین گام در تحلیل محتوا، انتخاب متغیرهای مورد بررسی است. در ادامه پژوهشگر باید با مطالعه عمیق و مبتنی بر استدلال‌های قوی، زمینه تبدیل متغیر مورد بررسی به واحدهای تحلیل یا ثبت را فراهم کند (فاسمی، ۱۴۰۰: ۲۵۷-۲۵۵).

این تحلیل محتوا و ساختار، در یک روند مقایسه‌ای بر اساس داده‌های موجود، یعنی آیات و روایات، منابع علمی موجود در زمینه فیلمنامه‌نویسی و همچنین نظریات درام‌پردازی، به مبانی نظری و ساختار تعریف شده تازه‌ای در عرصه هنر دینی و درام‌پردازی معصومین علیهم‌السلام می‌انجامد.

در این تحقیق هم از تحلیل محتوا بهره خواهیم برد و هم از تأملات و تحلیل‌های فلسفی. با تکیه بر این دو شیوه، از سویی به کشف و احصای چالش‌های ممکن بر سر راه تولید متون دراماتیک پرداخته خواهد شد و از سوی دیگر، راهکارهایی برای گذر از این چالش‌ها ارائه خواهد شد.

یافته‌های پژوهش

پس از آشنایی با عنصر شخصیت و انواع آن، هنگام نگارش فیلمنامه معصومین علیهم‌السلام و اعمال خصوصیات در شخصیت‌پردازی ممکن است با چالش‌هایی مواجه شویم. نخستین چالشی که در بحث شخصیت‌پردازی با آن روبه‌رو هستیم این است که در شخصیت‌پردازی معصومین علیهم‌السلام، به‌عنوان قهرمان در آثار دراماتیک، آیا باید آن‌ها را به صورت شخصیتی ایستا نشان دهیم یا شخصیتی پویا؟ به عبارتی دیگر شخصیت معصومین علیهم‌السلام با شخصیت پویا تنها سبب دارند یا با شخصیتی ایستا؟ آیا می‌توان درامی ساخت که بر اساس آن شخصیت معصوم علیهم‌السلام، شخصیت پویایی باشد؟

به نظر می‌رسد معصومین علیهم‌السلام به سبب عصمتشان، در طول زندگی تحول ذهنی و روانی‌ای ندارند که بتوان در متن دراماتیک به آن‌ها پرداخت. بدین سبب نمی‌توان از ایشان

شخصیت به معنای دقیق کلمه ساخت. دست کم در تلقی عموم مسلمانان، معصومین علیهم السلام انسان‌هایی همواره در اوج معنوی هستند و بنابراین برای چنین کسانی تحول، معنای محصلی ندارد. در این صورت چگونه چنین فردی که از ابتدا تا انتهای درام دچار تحول نمی شود را در مرکز متن دراماتیک، به عنوان شخصیت اول یا قهرمان قرار دهیم؟ به عبارتی دیگر چطور پویا بودن و تحول معصوم علیهم السلام را می توان در متن نمایشی قرار داد؟

برای حل هر چالش، آن را از دو منظر مورد بررسی قرار می دهیم: مبانی درام پردازی و مبانی فقهی-کلامی.

۱. مبانی درام پردازی

بر طبق مشهورترین تلقی‌ها، قهرمان درام باید شخصیتی پویا و متحول باشد. تحول شخصیت از ویژگی‌های اصلی یک قهرمان یا آنتاگونیست در متن نمایشی است. تحول شخصیت به معنای آغاز از یک نقطه ذهنی و روانی و رسیدن به نقطه‌ای دیگر در انتهای متن دراماتیک است. اگرچه درام‌هایی ساخته شده است که شخصیت قهرمان، چندان پویا نیست، ولی آن‌ها موارد نادری هستند. مشهورترین نمونه از این موارد، ژانرهای پلیسی (شرلوک هولمز) است. روشن است که این ژانر با قصه زندگی ائمه سازگار نیست. با وصفی که رفت، حتی اگر بتوان درامی ساخت که قهرمان ایستا باشد، این موضوع با شخصیت معصوم علیهم السلام تطابق ندارد، زیرا ما در شخصیت پردازی معصومین علیهم السلام، مجبوریم به سمت شخصیت پویا برویم (حسن پور: ۱۴۰۲).

بر اساس نظریه تحول شش گانه شخصیت، تحول در انسان بر شش قسم است:

الف) سقوط: در اینجا تحول شخصیت از جایگاه مثبت به سمت جایگاه منفی است. معمولاً این نوع تحول در بیشتر درام‌ها دیده می شود (+ به -).

ب) رستاخیز: در اینجا تحول شخصیت از جایگاه منفی به سمت جایگاه مثبت است (- به +).

ج) نزول: در اینجا تحول شخصیت از جایگاه مثبت تر به سمت جایگاه مثبت است ++)

به +).

د) صعود: در اینجا تحول شخصیت از جایگاه مثبت به سمت جایگاه مثبت تر است +)

به ++).

ه) به قهقرا رفتن: در اینجا تحول شخصیت از جایگاه منفی به سمت جایگاه منفی تر

است (- به - -).

و) از قهقرا بازگشتن: در اینجا تحول شخصیت از جایگاه منفی تر به سمت جایگاه منفی

است (- - به -) (صادقی، ۱۴۰۲).

تحول انبیاء و معصومین علیهم السلام از نوع صعود است و به بیانی دیگر (تعالی) نامیده می شود.

بنابراین می توانیم در درامها تحول معصومین علیهم السلام را بدین شکل نشان دهیم، و مشکلی در این

امر نیست.

۲. مبانی فقهی-کلامی

آیات و روایات متعددی وجود دارد که به تحول معصومین علیهم السلام و انبیاء اشاره کرده اند که

در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود:

الف) آیات

یک - آیات ۳۷ و ۳۸ سوره آل عمران

«پس پروردگار، او را به صورت نیکویی پذیرفت، و به طرز نیکویی نما داد، و زکریا را کفیل

او قرار داد. هر زمان که زکریا در محراب بر او وارد می شد، رزق ویژه ای نزد او می یافت. روزی

در کمال شگفتی گفت: ای مریم! این رزق ویژه برای تو از کجاست؟! گفت: از سوی

خداست، یقیناً خدا هر کس را بخواهد، رزق بی حساب می دهد. در آنجا بود که زکریا [با

دیدن کرامت و عظمت مریم] پروردگار خود را خوانده، گفت: پروردگارا! مرا از سوی خود

فرزندی پاک و پاکیزه عطا کن، یقیناً تو شنوای دعایی.»

حضرت زکریا علیه السلام پس از دیدن نعمت هایی که برای حضرت مریم علیها السلام نازل شده بود،

متحول شد و از خدا درخواست فرزند نمود.

مشاهده میوه‌های تازه در غیر فصل، در کنار محراب عبادت مریم، او را به هیجان آورد و قلب او را لبریز از امید ساخت که شاید در فصل پیری، میوه فرزند بر شاخسار وجودش آشکار شود. به همین دلیل هنگامی که مشغول نیایش بود، از خداوند تقاضای فرزند کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۵۳۳).

دو- آیات ۵۶ و ۵۷ سوره مریم

«و در این کتاب، [سرگذشت] ادریس را یاد کن، که او بسیار راستگو و پیامبر بود. و او را به جایگاه و مقام بلندی ارتقاء دادیم.»

در این آیات تحول و تعالی مقام حضرت ادریس علیه السلام بیان شده است. خداوند متعال فرمود: «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا؛ ما او را به مقام بلندی رساندیم.» در این که منظور، عظمت مقام معنوی ادریس یا بلندی مکان حسی او است، در میان مفسران گفت‌وگو است. بعضی آن را اشاره به مقامات معنوی و درجات روحانی این پیامبر بزرگ می‌دانند و بعضی معتقدند که خداوند ادریس را همچون مسیح به آسمان برد و تعبیر «مَكَانًا عَلِيًّا» را در آیه فوق اشاره به همین می‌دانند؛ ولی اطلاق کلمه «مکان» به مقامات معنوی، امری متداول و معمول است. در آیه ۷۷ سوره یوسف می‌خوانیم یوسف به برادران خود که کار خلافی انجام داده بودند گفت: «أَنْتُمْ شَرٌّ مَكَانًا؛ شما از نظر مقام و منزلت بدترین مردمید.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۹۸).

سه- آیه ۸۷ سوره انبیاء

«(یونس) را (به یاد آور) در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت؛ و چنین می‌پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت؛ (اما موقعی که در کام نهنگ فرورفت) و در آن ظلمت‌های متراکم صدا زد: «(خداوندا!) جز تو معبودی نیست! منزهی تو! من از ستمکاران بودم!»

در این آیه خداوند با اشاره به خشم حضرت «یونس» علیه السلام در هنگام ناامیدی از هدایت

قوش، آن را «ترک اولی» ای دانسته که از عجله نشأت گرفته است، پس می‌فرماید: «در آن هنگام خشمگین از میان قوم خود رفت، می‌پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت، در آن ظلمت‌های متراکم صدا زد خداوندا منزهی تو، من از ستمکاران بودم.» این مجازات برای این بود که برای پیامبر بزرگی مانند حضرت یونس علیه السلام، بهتر بود پس از آگاهی از این که به زودی عذاب الهی برای آن قوم فرا خواهد رسید، باز هم تا آخرین لحظه آن‌ها را ترك نگویید، و از تأثیر سخن مایوس نشود.

سرانجام خداوند دعای او را به استجابت رسانید، و توبه او را پذیرفت و به ماهی بزرگ فرمان داد تا یونس علیه السلام را کنار دریا آورده و او را به بیرون اندازد، و او فرمان خدا را اجرا نمود. یونس علیه السلام در حقیقت توبه کرد و تسبیح خدا گفت و اقرار به گناه خود نمود تا نجات یافت، در غیر این صورت، همچنان در شکم ماهی می‌ماند، چنان‌که در آیه سوره صافات می‌خوانیم: «فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ، لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ (صافات: ۱۴۳-۱۴۴): و اگر او از تسبیح‌کنندگان نبود تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند.» (آصفی، ۴: ۳۷-۳۵)

چهار- آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره کهف

سفر حضرت خضر علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام

«و به خاطر آور هنگامی را که موسی به دوست خود گفت: دست از جست‌وجو برنمی‌دارم تا به محل تلاقی دو دریا برسیم، هرچند مدت طولانی به راه خود ادامه دهم.» (کهف: ۶۰)

جمعی از قریش خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسیدند و در مورد عالمی که موسی، مأمور به پیروی از او شد سؤال کردند. این آیه و چهار آیه بعد از آن نازل شد. در داستان موسی و خضر با صحنه شگفت‌انگیزی برخورد می‌کنیم که نشان می‌دهد حتی دامنه علم یک پیغمبر اولوالعزم که آگاه‌ترین فرد زمان خویش است، در بعضی از جنبه‌ها محدود است و به سراغ معلمی می‌رود که به وی درس بیاموزد.

«فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِقَتَاءِ

آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْخُبْرَ وَ مَا أُنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَ اتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا» (كهف: ۶۱-۶۴).

اینکه قرآن می‌گوید: «نسیا حوتهما» شاید این پرسش را مطرح سازد که مگر ممکن است پیامبری همچون موسی گرفتار فراموشی شود؟ در پاسخ باید گفت: مانعی ندارد در مسائلی که ارتباطی به احکام الهی و امور بلیغی نداشته باشد، گرفتار نسیان شود، و این نه از یک پیامبر بعید است و نه با مقام عصمت منافات دارد.

آیات ۶۵ تا ۸۲ به سفر حضرت موسی علیه السلام و حضرت خضر اشاره دارد. در این سفر نیز شاهد تحول، رشد معنوی و روحی حضرت موسی علیه السلام هستیم.

در این زمینه چند نکته دارای اهمیت است:

۱) موسی علیه السلام خود را تابع و پیرو استاد خویش معرفی کرده است. این مسئله ایجاب می‌کند مقام و منزلت موسای شاگرد، از مقام استادش خضر، فروتر و پایین‌تر باشد، زیرا قاعده مقام و مرتبت تابع نسبت به متبوع خود، فروتر و پایین‌تر است.

۲) موسی علیه السلام خود را در برابر معارف و آگاهی‌های خضر، جاهل و ناآگاه معرفی کرده است.

۳) جمله «مما علمت» به بخشی از معلومات خضر اشاره می‌کند. در حقیقت می‌خواهد موسی علیه السلام به خضر بگوید: من جوایب برابری و هم‌آوردی با تو نیستم، بلکه می‌خواهم به بخشی از معلومات تو دست یابم، زیرا تو برای همیشه از من، فزون‌مایه‌تر و گرانقدرتر می‌باشی.

۴) کلمه «رشداً» حاکی از آن است که موسی علیه السلام از خضر، درخواست ارشاد و راهنمایی کرده است. اگر موسی علیه السلام از برکات ارشاد خضر بهره‌مند نمی‌گردید، سرگشته و گمراه می‌شد. همین نکته به ما می‌فهماند که موسای شاگرد به مسئله شدت نیاز خود به علم آموختن و تذلل و فروهستن مقام خویش در برابر خضر، و نیز احتیاج آشکار و علنی خویش به علم و آگاهی استاد، اعتراف نموده است.

هدف از این سفر، کمال و رشد است. به بیان دیگر موسی علیه السلام به خاطر این‌که به رشد

برسد، از حضرت خضر تبعیت کرد.

ب) روایات

حدیث مشهوری به نقل از ائمه معصومین علیهم السلام در کتب شیعی و اهل تسنن وجود دارد که می‌فرمایند:

«کسی که دو روزش (از نظر رشد انسانی و کمال زندگی) یکسان باشد، ضرر کرده و باخته است؛ هرکس که امروزش بهتر از دیروزش باشد، مورد غبطه دیگران قرار می‌گیرد (و آرزو می‌کنند که مثل او باشند)؛ هرکس امروزش بدتر از دیروزش باشد، محروم از رحمت خداست؛ هرکس که در وجود خود، افزایش و کمال را نبیند و حس نکند، روبه کاستی و نقصان است؛ و هرکس رو به نقصان و کاهش باشد، مرگ برای او بهتر از زندگی است.»

اگر با دقت به زندگی انبیاء و معصومین علیهم السلام بنگریم، متوجه خواهیم شد که آن‌ها به آزمون‌های سختی دچار شده‌اند. آیا هدف آزمون‌های الهی جز تکامل و رشد انسان است؟ در واقع آزمون‌های الهی جنبه پرورشی دارند. به دیگر سخن، انسان‌ها را مقاوم‌تر، آگاه‌تر و خالص‌تر می‌سازد، و در يك کلمه آزمون‌های الهی وسیله تکامل و پرورش روح و جسم انسان است.

بیشتر آیات قرآن که در مورد پیامبران مطرح شده است، به تحول و رشد معنوی آن‌ها اشاره کرده است. این آیات و احادیث بر تمامی انسان‌ها اعم از پیامبران، معصومین علیهم السلام و افراد عادی صدق می‌کند و نتیجه آن این است که انبیاء و معصومین علیهم السلام همواره در حال رشد و تعالی بوده‌اند و به سبب همین تحول و تعالی خویش، جایگاه ویژه‌ای نزد خدا کسب کرده‌اند.

بر اساس متون اسلامی به نظر می‌رسد پیامبران و معصومین علیهم السلام، شخصیت پویا و فعالی داشته‌اند و با معانی که از شخصیت ایستا دریافت کرده‌ایم، تناسبی ندارند. از منظر دینی نیز موجودی که کامل مطلق است، خداست. انبیاء و معصومین علیهم السلام، نسبت به موجودات دیگر و انسان‌ها کامل هستند، نه مطلقاً موجود کامل. از آنجا که کمال، همان وجود و صفات وجودی

است و خداوند نیز وجودی نامتناهی می‌باشد، کمالات وجودی وی نیز غیرمتناهی خواهد بود و این کمال نهایی و مطلق همه را به‌سوی خود عاشقانه جذب می‌نماید. به همین دلیل انسان هر چقدر در سیر تکاملی خود به جلو پیش رود، هرگز به انتها نخواهد رسید. به بیان دیگر، گرچه کمال در بعضی مراحل و مراتب دارای تناهی است، در برخی مراتب آن مانند کمالات مربوط به سیر بالحق فی الحق که سیر در اسماء و صفات خدای تعالی می‌باشد، غیرمتناهی است. بنابراین انسان در هر مقام و مرتبه‌ای که باشد، هرچند معصوم علیه السلام، وقتی قدم به این مرتبه از سلوک الهی بگذارد، سیر و تکاملش نهایت نخواهد داشت (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۹۸-۱۹۷).

این نتیجه از قرآن کریم نیز قابل استفاده است که قرآن کریم، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را بشری مثل دیگران معرفی می‌کند: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ...». بنابراین پیامبر در همه چیز مانند دیگر انسان‌ها است، مگر آن‌که خود قرآن و روایات، صفات و مواردی را استثناء کرده باشند و تفاوت‌هایی را بیان کنند، مانند «مورد خطاب وحی قرار گرفتن».

اگر بخواهیم معصومین علیهم السلام را به‌عنوان الگو معرفی نماییم، لزوم این کار به تصویر کشیدن آن‌ها به صورت شخصیتی قهرمان و پویا است که تحول نیز در آن صورت می‌گیرد، اما در آثار گذشته همواره معصوم را به صورت شخصیتی فرعی و ایستا نمایش داده‌اند.

دومین چالشی که در این مبحث مطرح می‌شود این است که همواره همه از سان‌ها در زندگی عادی و واقعی، پیچیده و چندبعدی هستند. همچنین قهرمان و شخصیت اصلی در عالم درام نیز فردی چندوجهی است که در پایان درام دچار تحول می‌شود.

حال این سؤال مطرح می‌شود که اگر بخواهیم درامی را خلق کنیم که شخصیت اصلی آن معصومین علیهم السلام و انبیاء باشند، آیا باید از آن‌ها شخصیت تک‌بعدی نشان دهیم یا چند بعدی؟ در پاسخ به این چالش باید گفت به لحاظ دراماتیک، در این مسئله مشکلی نیست، اما نشان دادن شخصیت تک‌بعدی از این بزرگواران سود چندانی برای مخاطب ندارد. پس باید شخصیتی چندبعدی از آن‌ها نشان داد تا مخاطب، ضمن آشنایی و کشف ابعاد و وجوه مختلف ایشان، از آن‌ها تأثیر پذیرد، زیرا بسیاری از مردم گمان می‌کنند معصومین علیهم السلام و انبیاء

در زندگی واقعی خویش شخصیت تک بعدی داشته‌اند و تنها به نشر تعالیم دینی می‌پرداختند، در صورتی که ایشان در تمام مسئولیت‌ها و نقش‌های زندگی خود، اعم از همسری، پدری، برادری، دوستی و... در بهترین جایگاه قرار داشتند. بیشتر درام‌پردازان نیز معتقدند شخصیت هر چقدر هم در عالم واقع خوب باشد، در عالم درام نمی‌توان تمام خوب بودن آن را نشان داد و باید جایی برای کامل‌تر شدن او در درام نشان داد.

همچنین به لحاظ دینی، همواره یک دیدگاه نادرست از مفهوم عصمت، بیان می‌کند که انسان عادی و قهرمان منفی، بر قهرمان مثبت (معصوم) برتری انسانی و نمایشی دارد، زیرا انسان عادی جایز الخطاست، اراده و اختیار دارد. پس هم می‌تواند در دام آلودگی و وسوسه بیفتد، هم می‌تواند از آن‌ها فاصله بگیرد، اما معصوم علیه السلام تنها یک راه دارد، آن‌که همیشه پاکیزه باشد و جز به پاکی نیندیشد. چنین انسانی، گرچه به مرتبه بالاتر از فرشتگان می‌رسد، اما از انسانیت خود بیرون می‌آید. همچنین پایه درام، مبتنی بر ارزش‌ها و خصلت‌های انسانی است. اگر این خصلت‌ها را از انسان بگیریم، انسان تفاوتی با دیگر موجودات ندارد. دیگر موجودات نیز هنگامی دراماتیک می‌شوند که فضایل انسانی می‌یابند. پس معصوم علیه السلام هم باید از این دایره تا حد امکان بیرون بیاید تا بتواند به شخصیتی نمایشی تبدیل شود و گرنه او نه بر دیگران برتری دارد، و نه می‌تواند الگوی دیگران باشد، و نه می‌تواند مکلف به تکالیف شود و پاداش گرفتن او در درام و دنیای واقعی بیهوده جلوه می‌کند. این دیدگاه، اراده و اختیار و آگاهی معصوم را نادیده می‌گیرد و نتوانسته بین عصمت و اختیار جمع کند.

در دیدگاه درست، معصوم با اراده و آگاهی از آلودگی‌ها پرهیز می‌کند و بیش از دیگران در معرض انتخاب است و انتخاب‌های او برای خود و دیگران سرنوشت‌ساز است. این انتخاب‌ها ناشی از اراده معصوم است (یوسفیان، شریفی، ۱۳۸۸: ۴۳).

نشان دادن چهره معصومین علیهم السلام

چالش دیگری که در مبحث شخصیت‌پردازی معصومین علیهم السلام مطرح می‌شود، نشان دادن

چهره شخصیت آن بزرگواران است. آیا راه‌حلی برای نشان دادن چهره شخصیت معصومین علیهم السلام

وجود دارد؟ به نظر می‌رسد ۵ راه در این زمینه وجود دارد:

۱. بخشی از پیکر معصوم را نشان دهیم. برای مثال نشان دادن عبا، دست، پا و بخش‌های دیگر غیر از صورت، مانند سریال امام علی علیه السلام.

۲. می‌توانیم صورت را به‌طور کاملاً سفید نشان دهیم که چهره پیدا نباشد، مانند سریال امام رضا علیه السلام.

۳. همی‌شه از دور شخصیت را ببینیم، به‌طوری‌که هیئت بدن دیده شود، اما چهره دیده نشود.

۴. صدایش را بشنویم.

۵. pov او را نشان دهیم، یعنی دوربین از منظر او حرکت کند و...، مانند فیلم سینمایی محمد رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم.

تقریباً تمامی این راه‌ها را کم‌وبیش در فیلم‌ها و سریال‌های متعدد به‌کار برده‌ایم، اما راه دیگر این است که چهره شخصیت را به‌طور کامل نشان دهیم. به لحاظ دینی مشکلی در این امر نیست، اما متأسفانه با منع جواز فقها روبه‌رو می‌شویم. همواره جای این سؤال مطرح است که چرا مراجع عظام در سال ۱۳۷۵ در «فصلنامه نقد سینما» در بخشی به نام «نمایش انبیاء و امامان در سینما از دیدگاه فقیهان» کاملاً موافق این امر بوده‌اند و اساساً آن را تأثیرگذار بیان کرده‌اند، اما هر چه از آن زمان می‌گذرد، فقیهان فتوای خود را تغییر داده و به‌شدت با این امر مخالف هستند. درحقیقت فقها جواز چنین کاری را به فیلمسازان نخواهند داد و آن را نوعی قبح و قداست‌زدایی می‌پندارند.

شاید چنین تصور می‌شود که در عالم درام وقتی بازیگری نقش ائمه و پیامبران را می‌پذیرد و سپس در درامی دیگر نقش منفی بازی می‌کند، این عمل باعث ریختن قبح آن بزرگواران می‌شود. در اینجا باید گفت که چنین چیزی نیست، زیرا این شخصیت و نقش است که در ذهن مخاطب باقی می‌ماند و اثر می‌گذارد، نه خود بازیگر، مانند شخصیت مالک اشتر در فیلم امام علی علیه السلام، شخصیت حمزه در فیلم سینمایی محمد رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم. این مورد برای شخصیت‌های منفی نیز صدق می‌کند. برای مثال در فیلم امام رضا علیه السلام از شخصیت مأمون

متنفر می شویم، نه از آقای محمد صادقی به عنوان بازیگر نقش. این‌ها به این دلیل است که مخاطب، بازیگر را کاملاً متفاوت از شخصیت او در فیلم در نظر می‌گیرد.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال اصلی بود که چالش‌های عنصر شخصیت در نگارش آثار دراماتیک در مورد معصومین علیهم‌السلام چیست و چه راهکاری برای برون‌رفت از این چالش‌ها می‌توان یافت؟ در این مقاله چالش‌های عنصر شخصیت از سه منظر تحول‌پذیری، ابعاد وجودی و نمایش شخصیت کشف و مورد تبیین قرار گرفت و تا حدی راهکارهایی برای چالش‌ها در نظر گرفته شد.

اولین چالشی که در بخش شخصیت مطرح شد این بود که در شخصیت‌پردازی معصومین علیهم‌السلام به عنوان قهرمان آثار دراماتیک، آیا باید آن‌ها را به صورت شخصیتی ایستا نشان داد یا شخصیتی پویا و اساساً شخصیت معصومین علیهم‌السلام متناسب با کدام یک از این نوع شخصیت‌پردازی است؟ از آنجا که در مبحث شخصیت‌پردازی قهرمان، همواره تحول او در درام مدنظر است و عموم مردم بر این باورند که شخصیت معصومین علیهم‌السلام به لحاظ عصمتشان تحول ندارند، به ارائه راهکار از دو طریق پرداخته شد. ابتدا از طریق آیات و روایات و سپس از طریق نظریه تحول شش‌گانه شخصیت، ثابت کردیم که تحول و رشد در معصومین علیهم‌السلام و انبیا نیز صورت می‌گیرد، البته تحول آنان از نوع تعالی و صعود است، یعنی از مرتبه قهرمانی خوب به قهرمانی خوب‌تر می‌روند.

دومین چالش در این زمینه مربوط به تک‌بعدی یا چندبعدی بودن شخصیت معصومین علیهم‌السلام در درام است. به این چالش نیز این‌گونه پاسخ داده شد که اگر از معصومین علیهم‌السلام در یک درام شخصیت چندبعدی نشان ندهیم، پس چگونه با نشان دادن تنها یک بعد از آن‌ها، ایشان را الگوی انسان‌ها معرفی نماییم؟ به بیانی دیگر نشان دادن شخصیت تک‌بعدی از این بزرگواران سود چندانی برای مخاطب ندارد. علاوه بر این نشان دادن شخصیت چندبعدی از ایشان باعث می‌شود مخاطب ضمن آشنایی و کشف ابعاد و وجوه مختلف معصومین علیهم‌السلام،

آن‌ها را به‌عنوان الگو و اسوه خود در نظر بگیرند. در پایان پژوهش نیز به چالش نشان دادن چهره معصومین علیهم‌السلام پرداخته شد.

پژوهش فوق با بیان چالش‌های موجود در عنصر شخصیت در نگارش آثار دراماتیک معصومین علیهم‌السلام و ارائه راهکار، به بیان نکاتی پرداخته که تاکنون مغفول مانده است و عمل به آن‌ها موجب ساخت آثار دراماتیک فاخر در زمینه معصومین علیهم‌السلام خواهد شد.

منابع

- ابراهیمی، نادر (۱۳۷۸). ساختار و مبانی ادبیات داستانی. تهران: حوزه هنری.
- آصفی، مهدی (۱۳۸۹). تفسیر برهان. تهران: کتاب صبح.
- پرین، لورانس (۱۳۷۸). ادبیات داستانی، ساخت، صدا و معنی. ترجمه حسن سلیمانی، فهیمه اسماعیل زاده، تهران: رهنما.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). تفسیر موضوعی (توحید در قرآن). قم: اسراء.
- حسن‌پور، محدثه (۱۴۰۲). تبیین چالش‌های نگارش آثار دراماتیک در مورد معصومین علیهم‌السلام و ارائه راهکار. پایان‌نامه ارشد. گروه ادبیات نمایشی. دانشکده دین و رسانه دانشگاه صدا و سیما.
- داد، سیما (۱۳۹۰). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید.
- صادقی، فرزانه (۱۴۰۲). تحلیل سیر تحول شش‌گانه شخصیت در درام با مطالعه موردی مجموعه‌های نمایشی صاحب‌دلان، او یک فرشته بود، اغماء و میوه‌ی ممنوعه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه: دانشکده صدا و سیما قم. گروه ادبیات نمایشی.
- طباطبایی، سید محمد هادی (۱۳۹۳). بررسی کارکردهای غیاب در پرداختن به شخصیت معصومین علیهم‌السلام برای نگارش فیلمنامه. پایان‌نامه ارشد.
- قاسمی، حمید (۱۴۰۰). مرجع پژوهش. تهران: اندیشه آراء.
- مستور، مصطفی (۱۳۷۹). مبانی داستان کوتاه. تهران: مرکز.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- میرصادقی، جمال (۱۳۹۴). عناصر داستان. تهران: سخن.
- نمروز، رسول (۱۳۸۵). تصویرگری معصومین علیهم‌السلام در رسانه. پایان‌نامه ارشد.
- یاسینی، راضیه (۱۳۹۴). سیمای پیامبران در سینمای هالیوود و ایران. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- یوسفیان، حسن؛ شریفی، احمدحسین (۱۳۸۸). پژوهشی در عصمت معصومان علیهم‌السلام. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

